موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

نقد و بررسی ادله شکاکان

بعد از بیان دیدگاه شکاکان به بررسی ادله آنان می پردازیم. یکی از ادله ای که گفته اند چنین است: اشیا و امور با هم در ارتباط هستند و لذا شناخت آنها در گرو شناخت یکدیگر است و چون چنین شناخت کاملی ممکن نیست، بنابراین دست انسان از معرفت بسته است.

جالب این است که همین دلیل که در آن دوران مطرح شده است، به عنوان دلیلی بر نظریه تحول معرفت و قبض و بسط تئوریک شریعت از سوی آقای سروش مطرح شده است. شهید بهشتی در بخشی از کتاب شناخت خود می گوید: عجیب است که چرا این شبهات بعد از گذشت این همه سال کهنه نشده و دوباره مطرح می شود. سروش در آنجا گفته است: پاره های مختلف معرفت بشری در داد و ستد مستمرند و ربطی وثیق با یکدیگر دارند. اگر در علم نکته ای بدیعی روی نماید، معرفت شناسی و یا فلسفه را متاثر می کند و تحول فهم فلسفی، فهم آدمی درباره انسان و جهان را عوض می کند. انسان و جهان که چهره دیگر یافت، معرفت دینی هم معنای تازه به خود می گیرد، یعنی حقیقتی کوچک و بسیط که در گوشه ای متولد می شود، دلیرانه و متواضعانه به آهستگی چنان پیش می رود که کل جغرافیای معرفت را دگرگون می کند. مگر می شود مهمان تازه ای به جمعی در آید و مهمانان پیشین محفل را جابجا نکند.[[1]](#footnote-1)

اکنون سوال این است که اولا: آیا ارتباط تکوینی و هستی شناختی غیر از ارتباط معرفتی و شناختی است؟ آیا میان این دو ملازمه وجود دارد یا نه؟ ثانیا: اگر ارتباط و تاثیر وجود دارد اندازه و حد آن چقدر است؟ آیا بالجمله است یا فی الجمله؟ یعنی اگر ارتباط همه گیر را ندارد هیچ چیز را نمی داند یا نه می داند اما آن معرف کامل را ندارد؟

در پاسخ به کلام سروش می پرسیم آن ارتباط هستی شناختی که شما می گوید میان همه چیز وجود دارد چه نوع ارتباطی است؟ آیا ارتباط ایجادی است یا مادی و اعدادی است؟ کل علم موجودات از جهت فاعل و غایت با هم مرتبط هستند زیرا فاعل همه یکی است و همه آنها اعضای یک خانواده و مخلوق و عائله خداوند هستند. از جهت غایت نیز غایت همه خداوند است. و یا همه عالم طبیعت یک غایت دارد و آن انسان است «خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً»[[2]](#footnote-2). این ارتباط وجود دارد اما تاثیری در شناخت انفرادی آنها ندارد. مثلا در باغی درخت های مختلفی با میوه های گوناگون وجود دارد. هر چند باغبان آنها یکی است اما شناخت یک میوه آن باغ نیازمند شناخت سایر میوه های باغ نیست. بله اگر بخواهیم آن میوه را در انضمام با کل باغ بشناسیم در این صورت شناخت سایر میوه ها هم لازم است. بنابراین ما دو نوع معرفت داریم: معرفت انفرادی و معرفت انضمامی؛ معرفت انفرادی نیازی به امور دیگر ندارد، اما معرفت انضمامی نیازمند شناخت امور دیگر است.

نکته دیگر اینکه اینگونه نیست که هر رابطه تکوینی در امر دیگر اثر داشته باشد، بلکه اثر آن در جایی صورت می گیرد که سنخیت باشد.

سروش گفته است همه معرفت های برون دینی در همه معرفت های دینی اثر دارد. این سخن فی الجمله درست است نه بالجمله. آیت الله لاریجانی در نقد این سخن این مثال را زده است: کلام شما مانند این است که بگوییم یک مجتهد وقتی می خواهد درباره طهارت و نجاست فتوا دهد باید مثلا بداند گربه ملامحمود که تازه بچه دار شده است چند بچه دارد؟

همین مساله در مورد ذهن و معرفت هم وجود دارد یعنی همان طور که علیت در خارج وجود دارد و سنخیت قوام دهنده آن است در حوزه ذهنی نیز رابطه علت و معلول وجود دارد و سنخیت برقرار است. بنابراین همان طور که اگر کسی جو بکارید نمی تواند انتظار داشته باشد که گندم در آید، وقتی سر کلام ریاضی هم نشسته است نباید انتظار داشته باشد که فیزیک دان شود.

ادله شکاکان بر شکاکیت

برخی از فلاسفه طرفدار شکاکیت ادله یا شواهد ده گانه‌ای را برای توجیه شکاکیت (رد دیدگاه فلاسفه جزم گرا و طرفدار دست یابی انسان به کشف حقیقت بیان کرده‌‌اند که توسط آگریپا در پنج دلیل خلاصه شده است . پل فولکیه، با توجه به آن چه شکاکان در زمان -‌های مختلف به آنها استدلال کرده‌‌اند، دلایل آنان را ذیل چها عنوان، نقل و بررسی کرده است که عبارتند از:

١. ارتباط اشیاء و امور به یکدیگر

اشیاء و امور به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند که شناخت یکی از آنها در گرو شناخت اشیاء و امور دیگر است. ولی انسان توانایی شناخت همه امور و اشیاء را ندارد، پس او بر شناخت هیچ چیز توانا نخواهد بود. از باب مثال برای شناخت یک فرد باید تمام اسلاف او که در تکوین جسم و جان او دخیل بوده‌‌اند، و همه کسانی که با افکار، اقوال و اعمالسان در فکر او تأثیر گذاشته‌‌اند را بشناسیم، واضح است که چنین شناختی از توان انسان خارج است. و از طرفی خطا در یکی از آنها، به همه شناختهای دیگر نیز سرایت می‌کند؟

نقد

در مورد این سخن که اشیاء و امور به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند که شناخت یکی از آنها در گرو شناخت همه اشیاء و امور دیگر است، چهار فرض متصور است:

الف. پذیرش جزمی.

ب. انکار قطعی

ج. پذیرش یا انکار احتمالی.

د. سکوت و عدم اظهار نظر

فرض‌های اول، دوم و سوم، برخلاف شکاکیت است، زیرا از مقوله شناخت جزمی یا احتمالی است، نه از مقوله شکاکیت و عدم شناخت. آن چه مسلم و انکار ناپذیر است، ارتباط تکوینی و تأثیر گذار در شناخت امور به صورت في الجمله است، نه به صورت بالجمله، زیرا هیچ دلیل تجربی یا عقلی بر چنین ارتباط فراگیری، اقامه نشده است.

بر فرض قبول ارتباط وجودی و معرفتی فراگیر در قلمرو امور طبیعی و جزئی، در مورد امور تجریدی و کلی مانند مسایل ریاضی، چنین فرضی نادرست است. از باب مثال شناخت حاصل جمع یا ضرب دو عدد، خیچ گونه ارتباطی به پدیده‌های طبیعی و تجربی ندارد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. معرفت دینی از منظر معرف شناسی، ص 111به نقل از قبض و بسط تئوریک شریعت [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آیه 29 [↑](#footnote-ref-2)